

آخرین خندق

روایت من از اسارت و مبارزه اعلیّه داعش



انبری از برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۱۸

نا یا مراد

بمقدمه ال کاسی

مترجم: محمّد به حسین زاده



آخرین دختر

نویسنده: نادیا مراد
مترجم: محبوبه حسین زاده



کتاب کوچک

تلفن: ۶۶۹۸۸۷۰۲
فکس: ۶۶۹۸۸۶۹۳

این اثر تحت پوشش
قانون حمایت از حقوق
مولفان و مصنفان ایران
قرار دارد. تمام حقوق
محفوظ است.
هیچ بخشی از کتاب،
بدون اجازه مکتوب ناشر
تکثیر یا تولید مجدد
به هیچ شکل
چاپ، الکترونیک، انتشار
الکترونیک، فیلم و صدا نیست.

دبیر نشر: حمید نورشمسی
مدیر هنری: مهدی رجایی
لیتوگرافی و چاپ: روز

شابک: ۶-۴۴-۶۹۷۴-۶۰۰-۹۷۸
نوبت چاپ: اول. زمستان ۱۳۹۷
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

۶-۴۴-۶۹۷۴-۶۰۰-۹۷۸

۵۲۹۷۴۲

آخرین دختر / نادیا مراد، (ناشر: کراسکی)

[مقدمه: حسن احمدی] مترجم: محبوبه حسین زاده

تهران: کتاب کوچک، ۱۳۹۷.

۴۰۶ ص، ۲۱/۵x۱۴/۵ سی.م

عنوان اصلی: The last girl - my story of captivity and my fight

against the Islamic State. (2017)

روایت من از اسارت و مبارزات علیه داعش.

زبان و جنگ - داعش - فعالان حقوق بشر - سرگشتگی

۹۵۶/۷، ۴۴۳/۱

الف ۱۳۹۷ م ۴۳۲/۷/۶۶/۶ DS

مراد، نادیا، ۱۹۹۲ - م. Murad, Nadia

کراسکی، جینا

Krajcski, Jenna

کلونی، امل، ۱۹۷۸ م. مقدمه نویسی

Clooney, Amlal

حسین زاده محبوبه، ۱۳۹۷ - مترجم

فیبا

شابک:

شماره کتابشناسی ملی:

عنوان و نام پدیدآور:

موضوع:

موضوعات نشر:

موضوعات ظاهری:

یادداشت:

عنوان دیگر:

موضوع:

رده بندی دیویی:

رده بندی کنگره:

سرشناسه:

شناسه افزوده:

شناسه افزوده:

شناسه افزوده:

شناسه افزوده:

وضعیت فهرست نویسی:

پیش‌گفتار

دیا مراد فقط موکلم نیست، او دوستم است. وقتی در لندن به هم معرفی شدیم، پرسید که آیا می‌توانم وکیلش شوم. توضیح داد که نمی‌تواند حق‌الرباله‌ام را بپردازد، موضوع پرونده هم احتمالاً زمان‌بر و ناموفق خواهد بود. آنگاه گفت با این حال قبل از این که در این مورد تصمیم بگیرم، داستانش را بشنوم.

او تعریف کرد: در سال ۱۹۷۴، داعش به روستای شان در عراق حمله کرد و زندگی او که یک دانشجوی بیست‌ویک ساله بود، از آن زمان از هم پاشید. دید که چطور مادر و برادرانش را کشتند. خودش هم بین جنگ‌جویان داعش دست به دست شد. او را مجبور کردند نماز بخواند، مطابق میل آن‌ها لباس بپوشد و آرایش کند و آماده شود تا به عراق بازگردد. یک شب هم چنان وحشیانه مورد تجاوز گروهی مردان قرار گرفت که رهبری رفت. او آثار سوختگی با سیگار و ضرب و شتم را روی بدنش نشان داد. او گفت که هنگام شکنجه، جنگ‌جویان داعش او را «کافر کثیف» صدا می‌زدند. رجز می‌خواندند که زنان ایزدی را تسخیر و مذهبشان را از روی زمین پاک می‌کنند.

نادیا یکی از هزاران ایزدی است که داعش آن‌ها را گرفته بود تا در بازار یا فیس‌بوک، گاهی با مبلغ ناچیز بیست دلار فروخته شوند. مادر نادیا یکی از هشتاد زن سالمندی بود که اعدام و در یک گور ناشناخته دفن شدند.

شش تن از برادرانش هم جزو صدها مردی بودند که همگی در یک روز قتل عام شدند.

چیزی که نادیا برایم تعریف می کرد، یک نسل کشی بود. نسل کشی هم اتفاقی رخ نمی دهد و باید از قبل برایش برنامه ریزی کرد. قبل از شروع این نسل کشی، «دپارتمان تحقیق و فتوا»ی داعش، درباره ی ایزدی ها تحقیق کرده بود و به این نتیجه رسیده بود که ایزدی ها به عنوان یک گروه گرد، این که کتاب مقدس ندارند، کافرند و بردگی کفار «یک جنبه ی کاملاً علمی و بی رقابت تغییر در شریعت» است. به همین دلیل، مطابق اخلاقیات تحریف شده ی داعش، آن ها می توانستند به ایزدی ها - برخلاف مسیحیان، شیعیان و یهود - به صورت سازمان یافته تجاوز کنند. در حقیقت، این یکی از موثرترین شیر ها برای نابودی ایزدی ها بود.

بعد از آن یک برکراسی بزرگ فاش شد و غیر اخلاقی ایجاد شد. داعش جزوه ای را با عنوان «پرسش و پاسخ ها درباره ی رفتار با اسیر و برده» منتشر کرده بود تا رهنمودهای بیشتری فراهم کند. «سوال: رابطه ی جنسی با برده ای که به بلوغ نرسیده است، مجاز است؟ پاسخ: رابطه ی جنسی با برده ای که به بلوغ نرسیده است مجاز است اگر برای رابطه ی جنسی مناسب باشد. سوال: فروش اسیر زن مجاز است؟ جواب: خرید و فروش، یا به دهن اسرا و بردگان زن مجاز است، چون آن ها صرفاً مایملک هستند.»

وقتی نادیا در لندن داستانش را برایم تعریف کرد، عریضه دهنی از نسل کشی داعش علیه ایزدی ها گذشته بود. هزاران زن و کودک ایزدی همچنان در اسارت داعش بودند، ولی هیچ کدام از اعضای داعش در هیچ دادگاهی در هیچ جایی از دنیا به خاطر این جنایت ها تحت پیگرد قانونی قرار نگرفته بود. شواهد گم یا نابود شده بودند و دورنمای اجرای عدالت ناامیدکننده به نظر می رسید.

البته من پرونده را قبول کردم. من و نادیا بیشتر از یک سال برای دستیابی به عدالت مبارزه کردیم. بارها با دولت عراق، فرستادگان سازمان ملل، اعضای شورای امنیت سازمان ملل، و قربانیان داعش دیدار کردیم. من گزارش‌هایی آماده، پیش‌نویس‌ها و تحلیل‌های قانونی تهیه، و سخنرانی‌هایی کردم و از سازمان ملل خواستم تا اقدامی کنند. بسیاری از کسانی که طرف صحبت ما بودند، گفتند این کار غیرممکن است: شورای امنیت سالهاست برای عدالت بین‌المللی اقدامی نکرده است.

ولی حالا که این مقدمه را می‌نویسم، شورای امنیت سازمان ملل، قطعنامه بسیار مهمی تصویب کرده است که براساس آن یک تیم تحقیق تشکیل می‌شود. من می‌خواهم بگویم، جنایت‌های انجام‌شده توسط داعش را در عراق جمع‌آوری کند. این یک پرتوی بزرگ برای نادیا و همه‌ی قربانیان داعش است؛ چون به این معناست که شاهد محافظت می‌شوند و افراد داعش محاکمه خواهند شد. وقتی این قطعنامه با اکثریت آرا به تصویب رسید، من در شورای امنیت کنار نادیا نشسته بودم. منی دیدیم پانزده دست بالا رفت، من و نادیا با لبخند به هم نگاه کردیم.

به عنوان یک وکیل حقوق بشری، شغل من بسیار پرمشغله می‌کند خیلی وقت‌ها صدای کسانی باشم که ساکت‌شان کرده‌اند: روزنامه‌نگاران پشت میله‌ها یا قربانیان جرایم جنگی که مبارزه می‌کنند تا در دادگاه، روزی برای داد می‌دهند. آن‌ها اختصاص داده شود. بی‌شک داعش هم تلاش کرد نادیا را ساکت کند، وقتی او را ربودند و به بردگی گرفتند، به او تجاوز کردند، شکنجه‌اش کردند و هفت نفر از اعضای خانواده‌اش را در یک روز به قتل رساندند.

ولی نادیا نپذیرفت که ساکت بماند. او با تمام برچسب‌هایی که زندگی بر او زد، مبارزه کرد: یتیم، قربانی تجاوز، پناهجو. او در عوض عناوین جدیدی درست کرده است: نجات‌یافته. رهبر ایزدی. مدافع زنان. نامزد جایزه‌ی

صلح نوبل. سفیر حسن نیت سازمان ملل. و حالا هم نویسنده.
در این مدتی که نادیا را می‌شناسم، نه تنها خودش توانسته حرف بزند،
بلکه صدای ایزدی‌های قربانی نسل‌کشی هم شده است؛ هر زنی که مورد آزار
و تجاوز قرار گرفته و هر پناهجویی که در خطر مانده است.
آن‌هایی که فکر می‌کردند با ظلم‌شان می‌توانند او را ساکت کنند، اشتباه
می‌کردند. نادیا مراد روحیه‌اش را نباخته است و صدایش خاموش نخواهد
شد. د. عوض، با این کتاب، صدایش از همیشه بلندتر است.

آمل کلونی^۱

سپتامبر ۲۰۱۷